

۷۷۴۱

کتابخانه مجلس شورای ملی



مجموعه آفریننده کماله کماله در آفرینش
مؤلف منتخب من المرواة آداب التصوفیه زرنگین الدین
موضوع کبری

شماره ثبت کتاب

۷۸۰۵۸

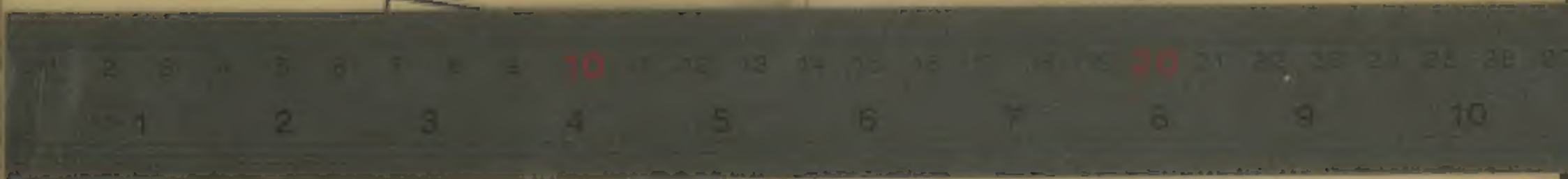
۱۲۰۱۳


بازدید
۸۴

خطی - فهرست شده
۱۲۰۱۳

۷۷۴۱ قی

<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p>	
<p>مجموعه آفریننده: کماله چهره حسنیه خانم ۳۰ اردیبهشت مؤلف منتخب من المراجعة: آداب التصوفیه از کتبه الدین موضوع: کبری</p>	<p>شماره ثبت کتاب</p>
<p>۱۲۰۱۳</p>	<p>۷۸۰۵۸</p>

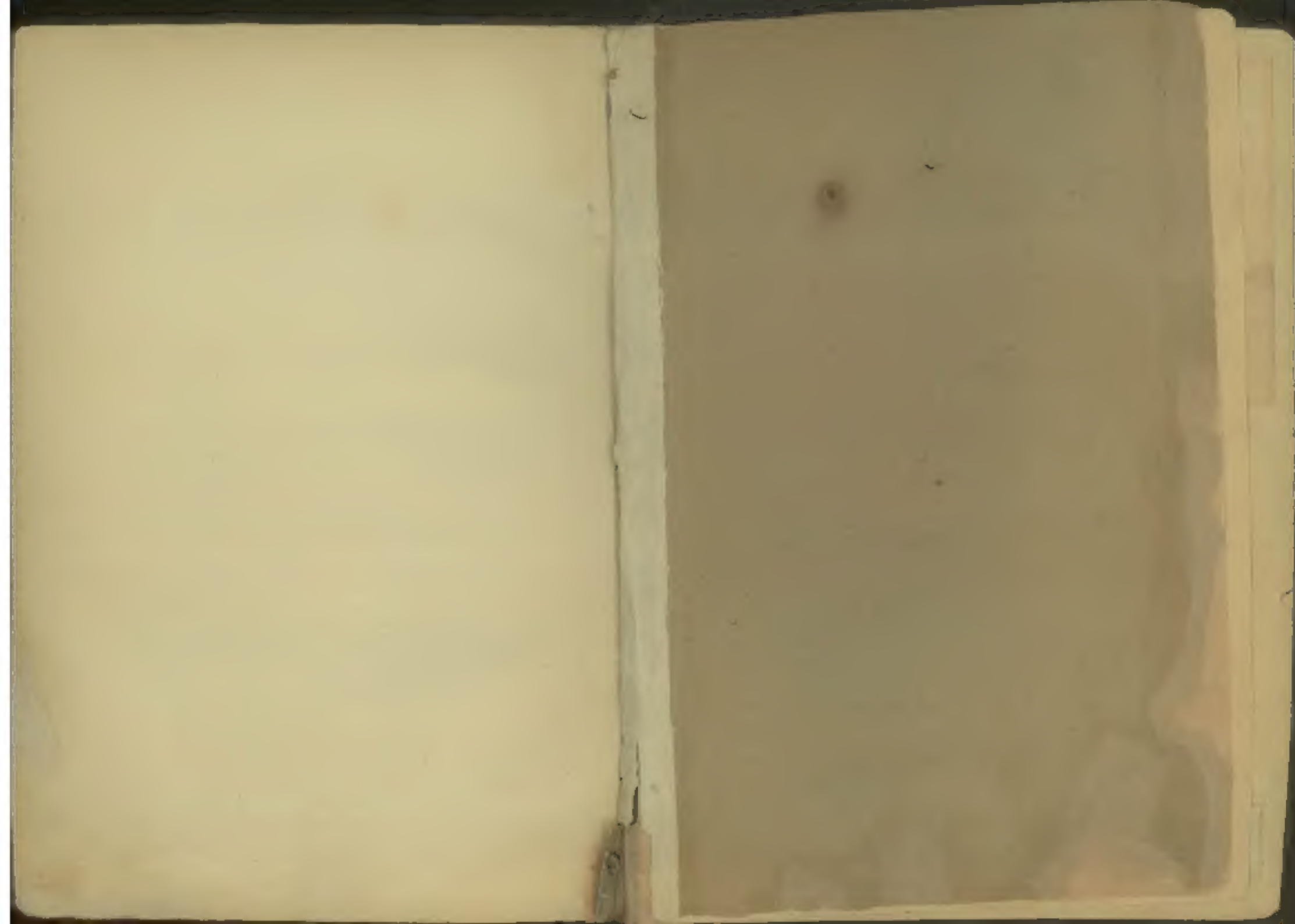


	<p>فصلی، فهرست شده</p>
<p>۱۲۰۱۳</p>	



۱۲-۱۴
۷۸-۵۸





جوایز و چپست گفت انکسار و شکر کن و چون یا یا یثار کن قال الله
 تعالی و نور دن علی انفسهم و القیم حکیم گوید راه بخدای تعالی چهار چیز است
 اتمشتر و سرباقران با محبت و در علان یا سفره و شکم که سنگان یا محراب
 و مشاجره و حمان و فرقه ای آن بود بود بر سبلی روزی اندیش و هیچ خوانند
 قال الحق و الحق اقول لا من جهنم وی سر زمین نهاده و گفتن با خدا یا اگر لابد
 دوزخ می آید کرد یا خدا یا مرا خدا نکرده دوزخ بمن بر شود تا آن چهار کار بر من
 چون مردی چنین برده استاد بر علی گفتی تو میداری که هر چه از آن
 درویشان نبود اندر گوشه که آنرا از میزبندان ز خویشین بدین کار اند
 با و به آب شک بود و جمله و زمان آنجا که آب فراخ بود گفتی ما را چه بودی
 بر زمان نمی آید گفت اندیش بخلیان اما بختی خویش بدو می خدای میسد
 قال الله تعالی من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا قال
 مناد عجبت ممن یتقرضه سلیه و یقرضه ذره و جبه سمعت
 الاستاذ انا سمعته قدانی انه قال ان الله تعالی استدعی منک الصدقة لیتقرض
 من حیث اقرض و و صرک ثواب من حیث اقرض و اوحی الله تعالی الی موسی
 یفعل یا موسی اهل العالی و الحجة جنتی فاشتر جنتی بمالی و قال
 ابن اسماء عجبت ممن یتقرض علی مالک بماله و لا یتقرض لاهل و یجود یرید
 تعالی اندر قیامت تو را که او درویش اندر قیامت سوال بر آید با تو اگر

کرده

کرده کردی با مات درویش را گوید چون که اشکی ناکه درویش را گوید با فقر
 دنیا سازیت دنیا عنکم لا یمل هر که می لکن خواستم که هر چه آنجا بود
 اینجا بود و قبل و دل تقا بهم یا باب فارجم لکن قیام ربا تعالی من **انوار**
و انشا خان مرزا الذی یقرض الله قرضا حسنا و اقرض الله قرضا حسنا و فی کمد
 مرزا الذی یقرض الله قرضا حسنا و انشا فیه اقرض الله قرضا حسنا و فی کمد
 و اقرض الله قرضا حسنا نظایر اضعاف اضعافا کثیرة و الله یضاعف
 لمن یشاء فالت کما ضعیفین لا تأکلوا الرزق اضعافا مضاعفة و ان تاف
 حنة یضاعفها فاتهم عذابا مضاعفا من کنایه مال اکثر ضعف یضاعف الله العذاب
 یوما لقیمة فیضاعفه و لا یحرک فیضاعفه و لا یحرک فیضاعفه کم فاولئک
 لیه جوار النصف یاعلموا بیا وید عنایت را در و در طایر را بیدر هیئت را طایر
 در زمان و دست الطاف را رسول استند اجازت بیا که اندقیات را نماز
 فرماید خدمت را در و در و فرماید جنت را در و خراست اظهار رعیت را بطرح کند در دست
 نایب بر سر حد خلافت را با صطفی بچند شفاعت را نام و عهد و ان را حق
 کند اجابت را از دوزخ بر هاند اظهار رعیت را به نصرت رساند و در دست
 دیدار نماید از آن شبت را بیا ویدم تا شایع در و در هم بیا ویدم تا شایع
 تا بیا ویدم تا شایع تا بیا ویدم تا شایع تا بیا ویدم تا شایع تا بیا ویدم تا شایع
 رساله اعطایینی سلام کنم تا رضایینی چهار روزم تا رضایینی

کرده

نور وظلمة من المذكية والحسنة وبها فرقة تامة الخالق يوم لا تخفى
سنة ولا نوم رد على اليهود والنصارى لان عيسى وعزير كان لهما النوم
والاكل والشرب الخ ترد على عبدة التيران لان لنا وليست بحج له ما في السما
وما في الارض من نعم الله تعالى على الصائين وعبدة النجوم بان السما و
الارض وما فيهما مخلوقة ومملوكة من الله الذي يشفع عنده الابادة رد على
قول من اثبت الانشام وقالوا هو لا شفعا وانا عند الله واجب
من يتوسل بعبادة غيره الله كيف لا يتوسل بعبادة هذه الآية دليلا
على قدم الصانع وحدث مادونه ومادونه فهو عالم والعالم يحدث ولا بد
لحدث من يحدث والدليل على حقيقته ان ترى انما متغيرا من حال
الى حال ولا بد له من متغير ويستحيل ذلك من غير كمال الكمال من
غير كمال والبناء من غير ان كمالا لا بد للبناء من ان ولا بد للكتابة من كاتب
لا بد للحوادث من محدث هذا الذي قد قلنا من كلام المتكلمين واما
رد على اهل الاشارة قيل الواحد من اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يعرف ذلك قال خرج القوم ونقص العزم كسي بكر الكفند بجه شناختي
فداخر اذ قال قلت لا ازال لا تقار على وجود الملك الجبار كعت
بما خرج اذ هو عالم بجزءه بيمه كنهه بان نحن لو يدنا كما كسان اشارت
نه زانجا كما كسان عمارت كسي يدان كسي من معدوم بودام برامو جود

وي خدای نیست و خدای قوی دیگر اگر گفتند بر معرفت ربك گفت
شهادت الشواهد على واحد شمر تفكر في نبات الارض فانظر
الى انا ما فعل المليك عيون من جبين في جفون واخذ ان من لدهر اشيا
على اعتبار بر حيد شاهدات بان الله ليس له شريك وقال
ذو النون لمصرى عرف ربك قبل ان ولد ربك ما عرف ربك كبريا شناختي
هم بوي شناختي واكروى بنودى من ورا شناختي قبل ان كفته چندت
عرفت الله بالله وعرفت مادونا الله بنور الله وقال
عرفت الله بشيئين بانوار التقدير و باحسان التصور كسي يدركت عرفته الله بحجة
اشياء سراج وهاج وبلبل داخ والتما فان ابراج وغيث تلحاج وباردان
اسراج اين هيمه ديست برابر هستى وى چراغى چون آفتاب و غفان شى
تاريك اندوى ماه رخشان آسمان پر دشته بلندايون سينوكان اذ هو دور
ديباى پر از حيوانات وحياتان اين همه اذ روكر دنيايدى كرم ديان كسي ديكر
پرسيدند بر معرفت ربك بجه شناختي خدای خود را كفت بعشرة اشياء
تزيين السما بالانوار وتزيين الارض بالانجار وتزيين الانجار بالانجار
وبسط الارض على متون الجاد و بغير تقعر ليمون والانهار و غليب ليل والانهار
وانفاذ الاحكام والافذار واهلاك الظلم والاشرك واعزاز الاجار والابرار
وانزال الامطار بالمقدار بدین و بجهز افكار بدانستى خدای جبار وقال

بعضهم لا يستغال بالدليل مدح و حمد المدلول بحال قال الله تعالى
فما ذا بعد الحق الا الضلال سمعنا لا نسنا و يا مشركي ان الله قال لا يكون رب
لك كل و ربه خرجت من تحت يدي بحفظ القدره من اخرج الورق من الشجر اذ هو
شوق على وجه البصر و سمعنا لا نسنا و يا بعد عبد الله اذ اسنان الله قال قال
البيد عرف الله بالدلائل الظاهره و الشراهد اراهه و الحج القاهره و
ابن الباهر يا هذا العبر كثير و لمعتبر قليل دلائل لوجه انية اشهر
من اثبت و لكن يجب ان يكون للمعاقر عين قلب يطول اليه قال
ان في ذلك لذكر لمن كان له قلب هر كسي و اندر صد بران كوشتت كانرا
دل كويند لكر عزيزست كسي كه وير دل عاقلست كه بدان دل بخوبست كسي كه
كه دل وى زوى كم شده است كه وى را بحق نظر است چنانكه
آن در وى نماند از خبر به هر كشت كسي وى را كشت يا شيخ ما اصابك چه رسيد ترا كفت
كان لقلب فقدته وى داشتتم كه كرده ام همى باز جويم كسي را كفت يا شيخ
فقدته فى العلم فما وجته فى الخيرة دلا اندر ابدافى كه كرده اند وى را وى را
چنانكه روزى يكي بن معاذ را زى اندر كوى اندر پشت طوافى با كفت
همى كه و كد بران كد بران وى صاحب و جد شد گفتند ما اصابك دى كفت
بينداشتتم كه ميگويد دل بران دل بران يا خدا دلائل و آيات بسيار است لكن
و لك بدان نظر از دلست قال الله تعالى لا اله الا هو الحي القيوم

ترتيب المحسنين انك خدای عز و جل اندر قرآن هست چیزی را عظیم خواند و عرش را
عظیم خواند و هوز را عظیم خواند و عظیم خواند و لقد انشاك سبعاً من المثاني
والقرآن العظيم خلوق سور عظیم خواند و اندك عمل خلق عظیم فصل خویش را عظیم
خواند و كان فصل الله عليك عظيماً ملك را عظیم خواند و انعام ملكا عظيماً قاتله
عظیم خواند ابريم عظیم فوز را عظیم خواند فقد فاز را عظیم زلزله را عظیم خواند
ان زلزله الساعة تنى عظیم تواب بخت را عظیم خواند اجزا عظيماً غداست
دورخ را عظیم خواند و هم غدا عظیم كبر را عظیم خواند خيانت من الكبريا عظیم
سبل را عظیم خواند ان يملوا ميلة عظيماً سبر و يقين را عظیم خواند و الهاء تر عظيم
كثير اسفيل را عظیم خواند و قدسنا بهج عظیم كيد را عظیم خواند ان كيدك
عظيم كون را عظیم خواند كالطود العظيم بختان را عظیم خواند سبنا من هذا
اهتار عظيم شرب را عظیم خواند ان اشرب الطم عظيم اشتر را عظیم خواند فقد
افترى لنا عظيماً خود را عظیم خواند و هو لمع العظيم الاخبار و الا ارا علم
ان جوامع التوحيد و المعرفة بالله ان نعت ان نكت و الشكر و النفع و القدر و الامان
والكفر و المحل و المتر بقتنا الله و قدس ولا يصير بعد من منا موقنا الا ان
يؤمن بالقضاء و القدر و الدليل عليه ما احب را به انك امير عبد الله محمد بن
ميد الله انك الله محمد بن ازير بن عبد الواحد انك الله محمد بن ابو
المحسن يوسف بن عبد الله الشافعي لمصر لحد في سليمان بن شعيب الكسبي

کسی متان تراند گد کار رفت و نبرد و صبر برد و ...
 کرد و در دین و مادی و ... هر چه دل و توان آورد ...
 الله انی انمو آخره ام حوس کار جرد مسعی ...
 و سکاورد کار و رده عیب و کار و ...
 و دست و نورد که در ...
 و الله خرجت من یوم سبالم ...
 تدور و یار و در میدان ...
 یحکون تو میگردی و چه کیان ...
 که حلقان همی کنند و خندی ...
 که ...
 من ...
 که ...
 در ...
 حرمت ...
 ...
 ...

و خفته و در آن موعده و در حال ...
 کرد و در دین و مادی ...
 ...
 فی سوره ...
عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہما ...
 و الله معناه الله تعالى حوس و م ...
 کمال من ...
 می ...
 لعله ...
 فی سوره ...
 و در دین ...
 روم ...
 مکره ...
 حذر ...
 حاشه ...
 بیده ...
 عار ...

التقوی
 ...

[illegible][illegible]

و در روز دوازدهم عید و در روز دوازدهم عید و در روز دوازدهم عید

موجودہ مہینہ تا انتہا یہ دیوانہ وار کام

بہاؤ الدین صاحب مدد فرمادے گا

وَيَا أَيُّهَا اللَّهُ الْبَانُ وَالْكَمُ نَسَاجُ مَسْجِدِ

سرمه و آب حوت و عسل و زعفران و گلاب و صندل و مشک و بوی گل

بسم الله الرحمن الرحيم

وہ یہ ہے جاں نوم فسرورہ تھی

بسم الله الرحمن الرحيم و بعد درینست که علم عدم رجوع به

وَمَا يَمْشِي فِي الْبُيُوتِ إِلَّا عَلَى كِبْرٍ ۚ وَنُفُوسٌ كَاذِبَةٌ ۖ

از حسن و قبح و غیره در این مکتوب مذکور است

میباشد و در صورتیکه در این مقام لازم است تا حد امکان از ایجاد مزاحمت برای دیگران اجتناب شود.

و بعد از رو شدن و دیده اید که اینها هم در میان دینداران است.

ما انشأه و قد در حدساری بدام می سرشته اند

سفری در سده ششم هجری - سفری در سده ششم هجری - سفری در سده ششم هجری

وہ احادیث جو میں نے اپنے ہاتھ سے لکھی ہیں

تف ایها الرشید عاکما واکفی تناسلنا وسمعت باجدی

يقال خرج عرب بعد نفيهم يوم العيد الى اهل مكة فابى لهم فيها

[illegible]

۱- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۲- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۳- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۴- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۵- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۶- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۷- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۸- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۹- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۱۰- در این کتاب که در این کتابخانه است

شماره اول در این کتاب است که در آن
در باب اول از صفات الهیه
در باب دوم از صفات انبیاء
در باب سوم از صفات اولیاء
در باب چهارم از صفات رسل
در باب پنجم از صفات معصومین
در باب ششم از صفات ائمه
در باب هفتم از صفات صلوات
در باب هشتم از صفات جنان
در باب نهم از صفات عباد
در باب دهم از صفات شیعیان
در باب یازدهم از صفات اهل بیت
در باب بیستم از صفات اهل کربلا
در باب سی و دوم از صفات اهل مدینه
در باب سی و سوم از صفات اهل قم
در باب سی و چهارم از صفات اهل تبریز
در باب سی و پنجم از صفات اهل مشهد
در باب سی و ششم از صفات اهل نجف
در باب سی و هفتم از صفات اهل کربلا
در باب سی و هشتم از صفات اهل کربلا
در باب سی و نهم از صفات اهل کربلا
در باب سی و دهم از صفات اهل کربلا

در باب اول از صفات الهیه
در باب دوم از صفات انبیاء
در باب سوم از صفات اولیاء
در باب چهارم از صفات رسل
در باب پنجم از صفات معصومین
در باب ششم از صفات ائمه
در باب هفتم از صفات صلوات
در باب هشتم از صفات جنان
در باب نهم از صفات عباد
در باب دهم از صفات شیعیان
در باب یازدهم از صفات اهل بیت
در باب بیستم از صفات اهل کربلا
در باب سی و دوم از صفات اهل مدینه
در باب سی و سوم از صفات اهل قم
در باب سی و چهارم از صفات اهل تبریز
در باب سی و پنجم از صفات اهل مشهد
در باب سی و ششم از صفات اهل نجف
در باب سی و هفتم از صفات اهل کربلا
در باب سی و هشتم از صفات اهل کربلا
در باب سی و نهم از صفات اهل کربلا
در باب سی و دهم از صفات اهل کربلا

۱. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۲. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۳. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۴. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۵. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۶. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۷. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۸. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۹. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر
 ۱۰. در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر و در هر روز یک بار در سجده و رکعت اول و آخر

[illegible][illegible]

کرده و الله به عود اذ انزل السلام
 و عود از بنانده یا عود اگر گویند شمرند بخانه فلان و عود است به رخص
 رخص عود رخص یا رخص به رخص شود و عود و رخص
 ای رخص عود و رخص عود و رخص عود
 و عود و رخص عود و رخص عود و رخص عود
 رخص عود و رخص عود و رخص عود و رخص عود
 و رخص عود و رخص عود و رخص عود و رخص عود

[illegible]

تسبیح

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

نزدی اموی و یارک فاعله علیک لغضه معرطه و حم

تصحيح بيان تقيياري جديد

مبدأ دینہ فاللہ ساری مستطیع کہ بقا آخر الاسفغالی
وہ نیز شب و روز نماز

۱۰۰

[illegible]

نویسند احدی از این مجلس حق ندارد که در این مجلس حاضر نشود
چنانکه خداوند عز و جل که در مشکوٰت این ملامت را فرموده است

درآمد. سیصد و ده ریال و عرشه در دارم خانه است. و در
سازمان می نویسد که در روز یکشنبه در روز یکشنبه

[illegible]

۱. در صورتی که در یک سال دو بار باران ببارد و در هر بار باران
 ۲. در صورتی که در یک سال دو بار باران ببارد و در هر بار باران

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

[illegible]

[illegible][illegible]

وینچ آفرین ایچو باید داشت در هر کار و نامی گیر و استر و سوز و آتش و باران

نموده آید الشرف و الحمد لله

الْباقِي

(۲۲)

۹۵۴
پیر من و موبد من در دین و دوزخ منی فاش بگویم اینا سخن شمس مراد
کعبه من گشت من آب من و سوی من شمس من و خدای من
از تو بحق رسیده ام و از حق حق گزیده ام ملکوتی استوده ام شمس
ایر و نوک آن مشرق و مغرب را صورت بدم که می کرد شمس
نفرده های هوای آن از دریای تابروم اصل خطا بجا کند شمس

كروبي	فلد زحل	فلد مشتري	فلد مريخ	فلد مريخ
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢
٢٥١	٢٠٢	١٥٠	٢٠٢	٢٠٢

قال القديس دانيال في الحديث القدسي الانسان سري في

الستر هو يا خفي
 كل شيء من الخلق عند نزول الابرار
 انوار اليه يتقدم تعالى ما فوقنا الذي هو الابرار
 يقولون اني نتكلم ولقد قيل لا يعلم الحق الا الحق وان
 الحق لا يخفى ولا يطلب الحق الا الحق وان ذلك السري هو الطالب
 الحق والحق هو العارف به كما قال النبي صلى الله عليه وسلم
 انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى
 انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى
 انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى



قاله السري

انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى
 انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى
 انما هو السري الذي لا يعلمه الا الله تعالى

